

چالش‌های همگرایی در میان کشورهای اسلامی (مطالعه موردی سازمان کنفرانس اسلامی)

امین نواختی مقدم^۱

حامد انوریان اصل^۲

چکیده

همگرایی ملل مسلمان و دولت‌های آن از دیرباز در میان نخبگان کشورهای اسلامی مطرح و به اشکال گوناگون پی‌گیری شده است. این تلاش‌ها بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی و تفرق امت اسلامی، که در نتیجه آن جهان اسلام حتی از یک وحدت صوری هم بی‌نصیب شد، به‌طور جدی‌تری دنبال شد. اما همه این تلاش‌ها به نتیجه دلخواه مسلمانان منتهی نشد. با تأسیس سازمان کنفرانس اسلامی انتظار می‌رفت که امت اسلامی بار دیگر به وحدت و همگرایی نایل آید اما این سازمان نیز چندان توفیقی حاصل نکرد. عوامل مختلفی در این عدم توفیق موثراند که در این مقاله، این عوامل در قالب چالش‌های برون سازمانی در سه حوزه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی بررسی شده است. سازمان کنفرانس اسلامی درحقیقت بین‌المللی‌گرایی مذهبی است. به عنوان یک سازمان بین‌الدولی، این سازمان دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی است.

واژگان کلیدی: جهان اسلام - همگرایی - چالش‌های همگرایی - سازمان کنفرانس اسلامی.

طرح مسأله

مسأله همگرایی از دیرباز بین گروه‌های منطقه‌ای در حوزه‌های تجاری، پولی، و سیاسی وجود داشته است. بنابراین می‌توان گفت همگرایی منطقه‌ای پدیده جدید نیست. برای مثال از اوایل قرن هفدهم به این سو، به دنبال هر نوع مناقشه‌ای که در اروپا به وقوع می‌پیوست، مسأله همگرایی در شکل‌های گوناگون، مانند ایجاد فدراسیونی برای استقرار صلح، مطرح می‌گردید. ولی عملاً پس از تجدید حیات اقتصادی اروپا به دنبال جنگ جهانی دوم بود که موضوع اتحاد و همکاری میان واحدهای جداگانه سیاسی، از اهمیت خاصی برخوردار شد (قوام، ۱۳۷۰: ۲۲۳). پس از جنگ جهانی دوم و آغاز دوران شکوفایی اقتصادی و سیاسی با ثبات در بین دولت - ملت‌های اروپایی اندیشه همگرایی در اروپا مجدداً مطرح گردید و اولین قدم، ایجاد جامعه ذغال و فولاد اروپایی در سال ۱۹۵۲م بود. در ۱۹۵۷، آلمان، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، لوکزامبورگ، و هلند معاهده رم را برای تأسیس جامعه اروپا (EC) را امضا کردند (Mattli, 2003: 2). البته همگرایی پدیده‌ای صرفاً اروپایی نیست. در دهه ۱۹۶۰ اتحادیه تجارت آزاد در بین کشورهای آمریکای لاتین منعقد گردید و تا دهه ۹۰ تعداد این طرح‌های همگرایی جدید به ۶ مورد بالغ گردید. در آسیا نیز مهم‌ترین گروه آسه آن است که در سال ۱۹۶۷ شکل گرفت. سازمان کنفرانس اسلامی هم یکی از این اتحادیه‌های سیاسی فرامنطقه‌ای آسیایی - آفریقایی است که کشورهای اسلامی را در قالب یک سازمان سیاسی گرد هم جمع کرده است. در این تحلیل از همگرایی مهم‌ترین ویژگی مورد تأکید وجه اختیاری بودن همگرایی سیاسی اقتصادی بین دو یا چند کشور مستقل است که اقتدار ملی در حوزه‌های خاصی به حاکمیت فرا ملی واگذار می‌شود.

در میان محققان کماکان در مورد کاربرد واژه «همگرایی» تشویش زیادی وجود دارد. عده‌ای همگرایی را یک فرایند، عده دیگر آن را یک وضعیت نهایی و عده‌ای آن را تلفیقی از دو حالت مذکور تعریف می‌کنند. در عمل، محققان غالباً واژه همگرایی را در مفاهیم متفاوت آن به کار می‌برند، به طوری که تشخیص مفهوم آن در هر مورد احتمالاً دشوار خواهد بود. به نظر ارنست هاس، همگرایی فرایندی است که طی آن بازیگران سیاسی چندین واحد ملی مجزا ترغیب می‌شوند تا وفاداری‌ها، فعالیت‌های سیاسی و انتظارات خود را

به سوی مرکز جدیدی معطوف سازند که نهادهای این مرکز یا از صلاحیتی برخوردارند که دولت‌های ملی موجود را تحت پوشش خود می‌گیرند و یا چنین صلاحیتی را می‌طلبند (Hass, 1958: 16). دونالد پوچالا همگرایی را چنین تعریف می‌کند: «یک سلسله از فرایندها که باعث ایجاد و تداوم یک نظام هماهنگ در سطح بین‌المللی می‌گردند. به عبارت دیگر، نوعی نظام بین‌المللی است که در آن، بازیگران هماهنگ ساختن منافع خود، مصالحه در مورد اختلافات خویش و تحصیل عواید متقابل از طریق تعاملات خود را همواره میسر می‌یابند» (Puchala, 1972: 277). می‌توان گفت همه روندهای همگرا از یک منطق درونی تبعیت می‌کنند که از نظر میل‌تون فریدمن «شیوه‌هایی است برای پیگیری، تفسیر یا سازماندهی مسائلی که به‌ظاهر متفرق و پدیده‌های متکثر به نظر می‌آیند در صورتی که تجلی یک ساختار اساسی‌تر و نسبتاً مرتبط تلقی شوند» می‌باشد (Friedman, 1953: 33).

این تعاریف از همگرایی، موضوع اتحاد و همبستگی اسلامی را در جهان اسلام به ذهن‌ها نزدیک می‌سازد. این موضوع جزئی از آموزه‌های دینی مسلمانان است، به‌طوری که قرآن کریم در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران آمده است: «و جملگی به رشته دین خدا چنگ زنید به راه‌های متفرق نروید» (قرآن کریم: ۶۳). همگرایی در جهان اسلام دارای رنگ و لعاب دینی است و صرفاً سیاسی یا اقتصادی نیست و کشورهای اسلامی در دوره‌های مختلف جهت تحقق آرمان‌های خود بسیار کوشیده و نخبگانی چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده و اقبال لاهوری و... بارها اهمیت موضوع را تشریح و به‌طور جدی آن را دنبال کرده‌اند. نتیجه عملی این تلاش‌ها در دهه‌های گذشته در نهادی بین‌المللی به نام سازمان کنفرانس اسلامی متبلور گشت. این سازمان در سال ۱۹۷۲ در شهر جدّه با هدف ایجاد همبستگی، وحدت و همکاری میان کشورهای اسلامی، از بین بردن موانع نژادی، قومی، استعماری و حمایت از کشور مستقل فلسطینی شروع به کار کرد.

سازمان کنفرانس اسلامی درحقیقت بین‌الملل‌گرایی مذهبی است، به عنوان یک سازمان بین‌الدولی. این سازمان دارای ویژگی‌های منحصربه‌فرد است؛ چرا که در مقایسه با منطق سکولار چندجانبه‌گرایی دولتی، منبع و مأخذ ایدئولوژی آن منبعث از دین یعنی اسلام است و هدف آن را نیز یک تکلیف دینی یعنی اتحاد جهان اسلام تعیین می‌کند. اتحاد جهان اسلام

به معنای یکپارچگی یا همگرایی ملل مسلمان است بدون توجه به پیشینه متفاوت آنها اعم از زبان، قومیت، جغرافیا و جامعه‌ای خاص. از این جهت بر طبق معیار «پان»، پان‌اسلامیسم کمی غریب می‌کند، چرا که ایدئولوژی‌های «پان» غالباً مبتنی بر جغرافیا (همانند پان آمریکانیسم، پان‌اروپانیسم، پان‌آفریقانیسم) و یا قومیت (مثل پان‌ژرمنیسم، پان‌اسلاویسم، پان‌تورانیسم) است (Landau, 1994: 6)، بنابراین هم پان‌اسلامیسم و هم سازمان کنفرانس اسلامی برحسب نگاه اندیشه‌ای و هم سازمانی، مسأله‌ای خاص و یگانه است (Sheikh, 2003: 15).

پنجاه و هفت کشور مسلمان عضو سازمان کنفرانس اسلامی و بعضاً نیز با قوانین اساسی غیراسلامی، اساساً از لحاظ ساختارهای سیاسی و اجتماعی بایکدیگر تفاوت‌های عمیقی دارند و حتی در میزان جمعیت، وسعت، وضعیت اقتصادی و همچنین ژئوپولیتیک فرهنگی نیز با هم متفاوتند، اما فلسفه همگرایی خود را بر مبنای صرفاً مذهبی - ایدئولوژیکی در مقابل سکولار - کارکردی قرار داده‌اند.

اگرچه سازمان کنفرانس اسلامی در جهان یکپارچه دولت-ملت معاصر، همچون اندیشه‌ای ناجور به نظر می‌رسد، اما برنارد لوئیس اطمینان می‌دهد که عمل و اندیشه مسلمانان بلاشک به ایجاد الگوهای رفتار عقلانی ملی منجر خواهد شد. وی می‌گوید: «هر اندیشه‌ای برای تشکیل یک گروه که مبتنی بر هویت مذهبی باشد، از دیدگاه ناظران غربی مدرن احتمالاً همچون امری نامعقول و حتی کمیک تلقی می‌شود، اما این مسأله نه نامعقول و نه کمیک است. پنجاه و شش (اکنون پنجاه وهفت) دولت اسلامی، که ترکیبی از پادشاهی‌ها و جمهوری‌ها، محافظه‌کار و انقلابی، همکاران نظام سرمایه‌داری و پیروان انواع مختلف سوسیالیسم، دوستان و دشمنان ایالات متحده آمریکا، و طیف گسترده‌ای از جریان عدم تعهد هستند، همگی در کنار یکدیگر یک سازمان گسترده‌ای را تشکیل داده‌اند» (Lewis, 1998: 24). از این‌رو شاید بتوان گفت که ویژگی اساسی این سازمان نه ویژگی و تمایز کیفی آن است که آن را به یک الگوی نمونه تبدیل کرده است، بلکه این ویژگی کمی آن است که مسأله قابل توجهی است. جمعیتی بالغ بر ۱/۳ میلیارد نفر و گستره سرزمینی به وسعت بیش از ۳۲ میلیون کیلومتر مربع (۱/۴ کل مساحت خشکی‌های زمین) (Sheikh,)

17: 2003). کشورهای اسلامی پس از پایان جنگ سرد به اهمیت توزیع مجدد قدرت در سطح بین‌المللی بیشتر توجه کرده‌اند، اما با تشکیل اتحادیه دولت-ملت‌ها آیا به صورت عملی و عینی توان بهره‌برداری از آن را خواهند داشت و به بازتوزیع عادلانه منافع اشتراک در عرصه جهانی موفق خواهند شد؟

با تمام این ویژگی‌ها سازمان هنوز نتوانسته است نیاز کشورهای اسلامی به اتحاد و همبستگی را در راستای همگرایی محقق سازد. این ناتوانی از چالش‌های سازمان کنفرانس اسلامی ناشی است که مانع تحقق آرمان اتحاد اسلامی شده است. بنابراین سوال اصلی پژوهش این است که آیا روابط میان اعضای عضو سازمان کنفرانس اسلامی می‌تواند در درازمدت به همگرایی بیشتر منجر شود؟ و اینکه مهم‌ترین موانع موجود در راستای همگرایی کشورهای اسلامی چه عواملی هستند؟

در پاسخ احتمالی به سوال و مساله این پژوهش می‌توان فرضیه ذیل را ارائه داد: با توجه به ضعف ساختاری و نهادی و رویه‌های عملی «سکا» به نظر می‌رسد که این سازمان نتوانسته است به اهداف از پیش تعیین شده خود یعنی تقویت هر چه بیشتر همگرایی در میان کشورهای اسلامی نائل شود. در این راستا واقعیت‌های موجود نشانگر این امر است که واگرایی در بین این کشورها بیشتر نشأت گرفته از ساختارها و برخی مسائل برون سازمانی است. این ناتوانی ناشی از چالش‌های سازمان کنفرانس اسلامی است که مانع تحقق آرمان اتحاد اسلامی شده است. این چالش‌ها عبارتند از: الف) چالش‌های برون سازمانی ب) چالش‌های درون سازمانی. در این پژوهش موانع برون سازمانی بررسی و تحلیل خواهد شد.

مبانی نظری

در این مقاله از رهیافت نوکارکردگرایی (Neo functionalism) برای تبیین فرایند همگرایی در بین کشورهای اسلامی استفاده خواهد شد. نظریه نوکارکردگرایی، به‌طور عمده، برخاسته از کارکردگرایی است، و به نقد، آزمایش، اصلاح و تکمیل فرضیه‌های همگرایی دست زده است. بسیاری از آثار آنان پیرامون تشکیل و تکامل جامعه اروپاست، اما در کنار آن به مطالعه سایر نمونه‌های همگرایی نیز پرداخته‌اند. پژوهشگران نوکارکردگرا، همگرایی

را به عنوان یک فرآیند و نیز به مثابه یک مرحله نهایی تلقی می‌کنند، اما برای ارزیابی میزان پیشرفت به سوی همگرایی، بر تصمیم‌گیری مشارکت‌آمیز و گرایش‌های نخبگان تأکید می‌کنند. این پژوهشگران برای اینکه دریابند کارکردهای حائز اهمیت تا چه حد به وسیله موسسات ملی، در مقابل موسسات بین‌المللی همگرا، جامه عمل می‌پوشند، توجه خود را اساساً روی نهادهای رسمی متمرکز ساخته‌اند. افزون بر این، آنان با استفاده از فنون بررسی منظم از طریق پرسشنامه و مصاحبه کوشیده‌اند تا شدت ملی‌گرایی یا بین‌المللی‌گرایی گروه‌های نخبه را در کشورهای مختلف ارزیابی کنند. هاس پیرامون اتحاد اروپا، این فرض را مطرح می‌سازد که آنچه همگرایی را به پیش می‌برد، فعالیت نخبگان مربوط در بخش‌های دولتی و خصوصی است، نخبگانی که اساساً به دلایل عملی و نه آرمانی و نوع‌دوستانه به حمایت از همگرایی می‌پردازند. تصمیم افراد مذکور، به این بستگی دارد که چشم‌انداز همگرایی را سودبخش یا زیانبار ارزیابی کنند (Hass, 1958: 13). نوکارکردگرایی به جای غایت‌گرایی یعنی توجه به نظام ذاتاً صلح‌ساز به بعد فایده‌گرای روش کارکردی توجه می‌کند. منطق همگرایی برای اولین بار به صورت منظم توسط ارنست هاس، نظریه‌پرداز برجسته نوکارکردگرایی تحلیل شد. این رهیافت به تبیین این مسأله توجه می‌کند که «چرا و چگونه دولت-ملت‌ها حاکمیت ملی خود را کاملاً رها می‌سازند؟ چرا و چگونه به صورت اختیاری با همسایگان خود ادغام و هم‌رأی می‌شوند تا جائی که حاکمیت عملی خود را از دست می‌دهند؟ در حالی که روش‌ها و فنون نوینی برای حل مسأله‌آمیز اختلافات فی‌مابین به دست می‌آورند» (Hass, 1970: 610). به طور دقیق نوکارکردگرایی فرایندی را توصیف می‌کند که «بازیگران سیاسی در چندین واحد مجزای ملی ترغیب می‌شوند تا وفاداری‌ها، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی خود را در راستای یک مرکز بزرگ‌تر تغییر دهند» (Hass, 1958: 16). بازیگران اصلی فرایند همگرایی بازیگرانی فراتر و فروتر از دولت-ملت‌ها هستند؛ یعنی گروه‌های ذی‌نفع و احزاب سیاسی از سوئی و نهادهای فرامنطقه‌ای از سوی دیگر. اما نقش حکومت‌ها در این میان چیست؟ بر اساس رهیافت نوکارکردگرایی، حکومت‌ها نقش «واکنشی سازنده» ای دارند. حکومت‌ها می‌توانند بنابه اختیار یا حتی به اجبار به فشارهای همگرایی ناشی از منافع فراملی و فروملی تن دهند (Ibid: xiv). از دیگر مفاهیم

اصلی در این نظریه، مفهوم فایده‌گرایی و سیاست منفعت باور است. به نظر هاس انسان‌های خوب موسسان اصلی اتحادیه نیستند، بلکه فرایند تشکیل اتحادیه، حاصل گروه‌های ملی است که دارای منافع و اهداف خاصی‌اند و خواسته‌های خود را با کسب ابزار فراملی به نحو احسن تأمین می‌کنند. بازیگران فراملی نیز چنین‌اند و دارای حس منفعت‌طلبی و همواره به دنبال توسعه نفوذ نهادهای خود در جهت تأثیرگذاری بیشتر در مسائل اتحادیه هستند (Ibid). از دیدگاه این نظریه بستر و زمینه مناسب موجود نیز برای تحقق یک فرایند همگرایی موفق است یعنی مسائل اقتصادی، اجتماعی و فنی - تکنیکی، که ظاهراً مسائلی غیرسیاسی هستند. مسائل اجتماعی و اقتصادی از عوامل سیاسی جدا نیستند.

چالش‌های برون‌سازمانی در همگرایی کشورهای اسلامی

الف - چالش‌های سیاسی

جهان اسلام و در رأس آن منطقه خاورمیانه (مرکز جهان اسلام) در طول تاریخ شاهد حوادث و وقایع ناخوشایندی بوده است. به تعبیر دیگر می‌توان این منطقه را آستان حوادث و وقایعی دانست که نه تنها این منطقه بلکه کل جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابه نظر پژوهشگران، اگر کسی باشد که تنش‌ها و فشارها را در واحدی اندازه‌گیری کند، کشورهای مسلمان به طور اعم و خاورمیانه به طور اخص در رأس مناطق جهان از نظر میزان تنش قرار خواهند گرفت (درایسل و بلیک، ۱۳۷۰).

تقریباً تمام کشورهای عضو سکا از نظر سیاسی و امنیتی همواره با مشکلاتی مواجه بوده‌اند. اگرچه برخی از مشکلات امنیتی این کشورها در مسائل و مشکلات داخلی ریشه دارد، اما قرار داشتن در مناطق بحران‌زا این مشکلات را دوچندان کرده است. تعداد ۲۲ کشور از ۵۷ کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی را کشورهای عرب زبان تشکیل می‌دهند و پیشینه تشکیل این سازمان نیز ابتدا از کشورهای عربی بوده است، و البته این اعضا همواره یکی از کانون‌های اصلی تنش در کشورهای اسلامی بوده‌اند. خدام وزیر امور خارجه وقت سوریه، در نطق سال ۱۹۸۰ خود اظهار تأسف کرد که اگر ما به نقشه کشورهای عربی

بنگریم، به سختی می‌توانیم دو کشور را پیدا کنیم که در حال منازعه با یکدیگر نباشند (همان).

این اختلاف‌ها تا حدی با همین ترکیب در کشورهای آفریقایی عضو سازمان نیز وجود دارد. کشورهای غیرعرب آسیایی عضو سازمان مانند پاکستان و افغانستان نیز وضعیت بهتری ندارند. شاید شمار اندکی از کشورهای مسلمان باشند که تا حدودی به مدیریت و مهار بحران‌های داخلی و منطقه‌ای خود قادر هستند.

اختلاف‌های سیاسی بزرگ‌ترین مانع بر سر راه همگرایی کشورهای اسلامی به‌شمار می‌آید، و عامل اصلی شکست اقدامات و طرح‌های همگرایی در میان کشورهای اسلامی است. این اختلاف‌ها به‌طور عمده از تفاوت نظام‌ها و ساختار سیاسی کشورها و به تبع آن اختلاف‌های عقیدتی و تضاد منافع کشورها، که جهت‌گیری‌های متفاوتی را به دنبال می‌آورد، ناشی می‌شود.

۱- نبود یکپارچگی سیاسی یا نظام‌های سیاسی ناهمگون

نبود یکپارچگی سیاسی و وجود نظام‌های سیاسی متفاوت از جمله موانع سیاسی همگرایی در میان کشورهای اسلامی است. کشورهای اسلامی از جهت وجود نظام‌های سیاسی متفاوت، عرصه نمایش نظام‌های سیاسی مختلفی بوده است، و از این نظر در مقایسه با مناطق دیگر در سطح پائینی از یکپارچگی قرار دارد. وجود سه نوع ساختار حکومتی در این کشورها از جمله: الف) جمهوری، بویژه جمهوری‌های مادام‌العمر، ب) جمهوری اسلامی، ج) پادشاهی و یا مشابه آن مانند شیخ‌نشین، باعث گردیده است که این کشورها نتوانند به وحدت ساختاری از نظر سیاسی دست یابند، و در نزدیک کردن نظام‌های اجتماعی یکدیگر توفیق یابند (قاسمی، ۱۳۷۰: ۲۸۴).

به طور مثال، کشورهای حاشیه خلیج‌فارس و برخی کشورهای آفریقایی دارای نظام‌های پادشاهی هستند. این کشورها از زمان استقلال زیر حاکمیت نظام پادشاهی قرار گرفته‌اند. کشورهایی چون مصر، سوریه، لبنان، عراق و مالزی دارای نظام جمهوری هستند، درحالی که، افغانستان، پاکستان و ایران اکنون دارای نظام‌های جمهوری اسلامی هستند. براساس

تقسیم‌بندی بالا با توجه به جهت‌گیری کلی کشورها که ناشی از نوع نظام‌های سیاسی آنهاست می‌توان کشورهای اسلامی را در دو گروه قرار داد که در مقابل یکدیگر قرار دارند: در یک طرف نظام‌های سلطنتی غربگرا، محافظه‌کار و خواهان وضع موجود، و در سوی دیگر نظام‌های جمهوری مرفعی و مخالف وضع موجود.

از جمله مثال‌های بارز اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی میان کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی نحوه شکل‌گیری این نهاد بین‌المللی است که به نظر جان اسپوزیتو به قدرت گرفتن حکومت ناسیونالیستی جمال عبدالناصر در مصر بازمی‌گردد. به نظر وی اگرچه عربستان سعودی یکی از بنیانگذاران اصلی اتحادیه عرب است، اما با نفوذ ناصر در این نهاد بتدریج نفوذ و قدرت دولت عربستان در آن کمرنگ‌تر شد و در دهه ۵۰م گرایش‌های پان‌عربی و ناسیونالیستی - سکولار به رهبری مصر تقویت شد که اغلب هم‌میزبان برگزاری نشست‌های اتحادیه بود. به‌زعم اسپوزیتو هدف دولت سعودی از تأسیس کنفرانس اسلامی، مذهبی‌گرایی و بنابراین سیاست‌زدایی محافظه‌کارانه از روابط بین کشورهای اسلامی بود. پان‌اسلامیسم به این ترتیب به پاد استراتژی مشروعیت بخش در مقابل رادیکالیسم پان‌عربی تبدیل گردید (Esposito, 1991: 188-189). شاید بتوان گفت این رقابت بین کشورهای اسلامی از منطبق‌دکترین سد نفوذ دوران جنگ سرد پیروی می‌کرد که هنجارگرایی اسلامی در مقابل انقلابی‌گری ناصری قرار گرفت، بنابراین ادعای میراث اسلامی در مقابل عربی‌گرایی سکولار بود.

۲- سطح نابرابر قدرت کشورهای اسلامی و داعیه چند کشور در رهبری جهان اسلام

ساختار و سلسله‌مراتب قدرت، عامل دیگری است که تأثیری منفی بر روند همگرایی در میان کشورهای اسلامی از خود برجای گذاشته است. به دلیل پراکندگی قدرت سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی دولت‌های اسلامی در سطح چهار قاره، بدیهی است که این سازمان را نتوان سازمانی منطقه‌ای قلمداد کرد و همه این ۵۷ کشور که به لحاظ ترکیب جمعیتی مسلمان ولی به لحاظ قانون اساسی بعضاً غیراسلامی‌اند، از نظر ساختار سیاسی و اجتماعی نیز بشدت متفاوت و دارای جمعیت، وسعت، وضعیت اقتصادی و مضافاً فرهنگ ژئوپولیتیکی

گوناگونی هستند که علت وجودی تشکیل دولت را حتی مبتنی بر ایدئولوژی تا کارکردی قرار داده است (Sheikh, 2003: 14). توجه به تقسیم‌بندی دولت‌ها از نظر سطح قدرت، کشورهای اسلامی را از نظر میزان قدرت می‌توان در سه گروه قرار داد و به ارزیابی سلسله مراتب قدرت و تأثیر آن بر روابط کشورها پرداخت (همان: ۲۲۸). شماری از دولت‌ها با توجه به امکانات بالقوه و بالفعلی که در اختیار دارند در ردیف قدرت‌های کوچک قرار می‌گیرند. برخی دیگر از آنها در طبقه دولت‌های منطقه‌ای جا می‌گیرند و شماری نیز به عنوان کشورهای ذره‌ای شناخته می‌شوند.

شکل سلسله‌مراتب قدرت به دو نحو تأثیر منفی بر روند همگرایی داشته است و این تأثیر منفی از یک سو در روابط میان کشورهای قوی و ضعیف، و از سوی دیگر در روابط میان قدرت‌های مؤثر در میان کشورهای اسلامی نمایان می‌شود. نابرابری قدرت میان کشورهای قدرتمند و ضعیف از آن جهت مانع همگرایی بوده است که کشورهای ضعیف همواره با حس بدبینی و سوظن نسبت به کشورهای قدرتمند نگرسته‌اند، بویژه آنهایی که در همسایگی کشوری قدرتمند قرار دارند.

تأثیر منفی ساختار قدرت بر روند همگرایی بیشتر در روابط میان کشورهایی که به عنوان قدرت‌های مؤثر محسوب می‌شوند خود را نشان داده است. آن گروه از کشورهای اسلامی که به عنوان قدرت‌های مؤثر به‌شمار می‌آیند، هر کدام داعیه رهبری کل جهان اسلام را دارند و می‌خواهند مرکزیت جهان اسلام را به خود نسبت دهند که این موضوع باعث بروز چالش‌هایی در روند وحدت بین کشورهای اسلامی گردیده است. به‌طور مثال، عربستان سعودی خود را مهد دنیای اسلام و مکان پیدا شدن اسلام دانسته و برای ایفای نقش مرکزیت جهان اسلام از تمامی امکانات بویژه منابع نفتی و مالی سود می‌برد. ترکیه خود را فاتح جنگ‌های صلیبی دانسته و کشورش را از لحاظ تاریخی سد بزرگی در راه نفوذ مسیحیت می‌داند. این کشور همچنین خود را وارث امپراتوری‌های بزرگ و تاریخی مانند عثمانی قلمداد می‌کند، گستردگی زبانش از آسیای صغیر تا چین را یکی دیگر از افتخاراتش برمی‌شمرد، و خود را پلی بین غرب و جهان اسلام تلقی می‌نماید (قاسمی، علی، ۱۳۸۱: ۹۹). ایران خود را وارث تمدن هخامنشی و ساسانی و بخش اعظمی از تمدن اسلام در دوره

اسلامی می‌داند که پایه‌پای اسلام جلو آمده و این دین را یاری نموده است (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۲۹) نظریه ام‌القری که از سوی برخی راهبردگرایان در جمهوری اسلامی ایران مطرح شد، به‌طور تلویحی به همین موضوع اشاره دارد. کشورهای دیگری مانند عراق، مصر، مالزی و لیبی نیز داعیه رهبری جهان اسلام را دارند و خود را منادی اسلام محوری و به منزله مرکزیت جهان اسلام قلمداد می‌کنند.

۳- ماهیت رقابت‌آمیز روابط کشورهای اسلامی

دو نوع رقابت را می‌توان در میان کشورهای اسلامی از هم باز شناخت:

الف- رقابت ناشی از اختلاف‌های سرزمینی:

اختلاف مرزی و سرزمینی در میان کشورهای اسلامی از آنجا ناشی می‌شود که مرزهای سیاسی آنها با دخالت قدرت‌های خارجی شکل امروزی به خودگرفته است. از این‌رو گفته می‌شود که چون این مرزها با مداخله امپریالیسم به وجود آمده‌اند، مبنای حقوقی و قانونی ندارند و اغلب از نظر قومی و نژادی بدون اعتبارند. اگر چه در جهت تثبیت مرزها از نظر حقوقی و سیاسی اقداماتی انجام شده است، اما باید آنها را به‌طور همیشگی بی‌ثبات و ناپایدار بدانیم. در سال‌های اخیر ادعاهای ارضی و اختلاف‌های سرزمین با کشف معادن و ذخایر زیر زمینی جدید، افزایش یافته است. از سوی دیگر امکان بهره‌مندی از منابع کانی و غذایی دریا، بر شدت این اختلاف‌ها افزوده است. اختلاف‌های مرزی ایران و عراق بر سر تعیین خط مرزی رود اروند و کنترل این آبراه، اختلاف مرزی عراق و کویت، ایران و امارات بر سر جزایر سه‌گانه ایرانی در خلیج فارس، اختلاف‌های سرزمین عربستان، عمان، و ابوظبی در مورد واحه‌های بوریمی، اختلاف بحرین و قطر بر سر حاکمیت بر جزایر حواری، اختلاف عربستان و کویت بر سر جزایر قارو، و ام‌المرادیم، اختلاف مرزی مالزی با اندونزی، اختلاف مرزی نیجریه با کامرون و ... از جمله این اختلاف‌ها هستند (ممدوحی، ۱۳۷۰: ۴۰).

ب- رقابت ناشی از تضاد منافع

اختلاف قدرت‌های کوچک عضو سازمان کنفرانس اسلامی بیش از همه در این زمینه است.

این عامل با ایجاد نوسان در روابط کشورها، ما بین دوستی و دشمنی، موجب تزلزل همکاری‌ها شده است. به طور مثال، عربستان و مصر در یک مرحله در مقابل عراق و اردن متحد عمل می‌کنند، ولی در جنگ داخلی یمن در مقابل هم قرار می‌گیرند. یا مصر و سوریه در دهه پنجاه تا مرحله وحدت پیش می‌روند، ولی در دهه شصت درگیر رقابت‌های شدیدی می‌شوند. ایران و عراق تا پیش از سرنگونی نظام سلطنت در عراق در سال ۱۹۵۸ در کنار هم قرار می‌گیرند، و وارد پیمان بغداد می‌شوند، اما از دهه شصت گرفتار رقابت‌های حادی می‌شوند. این تغییر سیاست‌ها بیانگر نوسانات زیاد نظام‌های حاکم بر کشورهای اسلامی است. به این معنا که هم رقابت‌ها و هم همکاری‌ها تغییر می‌کنند. این عامل از آنجا که موجب ناپایداری اتحادها و گروه‌بندی‌ها و باعث ایجاد نوسان در روابط کشورها بین دوستی و دشمنی شده است، مختل‌کننده روند همگرایی به‌شمار می‌آید. از آنجا که هماهنگی میان این منافع متضاد امکان‌پذیر نیست و هیچ‌یک از قدرت‌های مؤثر هم توان غلبه بر دیگران را ندارند، لذا رقابت‌ها از تداوم زیادی برخوردارند. وجود رقابت‌های پایدار، کشورهای درگیر را واداشته تا به منظور تأمین اهداف و منافع خود در مقابل رقبا، ابزار لازم را فراهم سازند. در این راستا کشورهای مذکور درگیر رقابتی شده‌اند که طی دهه‌های گذشته بی‌وقفه ادامه یافته است. افزایش و تقویت بنیه نظامی، رقم‌های هنگفت هزینه‌های تسلیحاتی و همچنین نوع تسلیحات خریداری شده که شامل پیشرفته‌ترین سلاح‌ها می‌شود، به خوبی از شدت رقابت این کشورها پرده برمی‌دارد. در مجموع می‌توان گفت که نوعی رقابت منفی بین کشورهای عضو جهان اسلام پدید آمده که منطق معادلات قدرت در این حوزه را به «بازی با حاصل جمع صفر» نزدیک ساخته است (افتخاری، ۱۳۸۴: ۴۳۲).

۴- بی‌ثباتی سیاسی ناشی از جنگ و درگیری‌های داخلی

از دیگر موانع همگرایی در بین کشورهای اسلامی، بی‌ثباتی سیاسی نظام‌های حاکم بر این کشورهاست. این امر تا حدودی ناشی از نبود مشروعیت سیاسی این نظام‌هاست. در کل، اکثریت قریب به اتفاق دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی، بدون ثبات سیاسی و یا کم ثبات آن هستند. نمود عینی این امر را می‌توان در وقوع کودتاها، انقلاب‌ها و درگیری‌های مسلحانه، بحران‌های مستمر، منازعات قومی و نژادی و... جستجو کرد. از این‌رو ائتلاف‌های

داخلی، آسیب‌پذیری بزرگی است که کشورهای اسلامی با آنان روبه‌رو بوده‌اند و این آسیب‌پذیری همواره مورد بهره‌برداری قدرت‌های خارجی و یا حامیان منطقه‌ای آن قدرت‌ها قرار گرفته است (قاسمی، ۱۳۸۱: ۹۴). اختلاف‌های داخلی را می‌توان در سه گروه کلی تقسیم بندی کرد:

الف- اختلاف‌های قومی و قبیله‌ای: اختلاف‌های قومی و قبیله‌ای، از جمله اختلاف‌هایی است که به بی‌ثباتی سیاسی در برخی از کشورهای اسلامی از جمله افغانستان، ترکیه و عراق منجر شده و هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی زیادی را بر این کشورها و همسایگان آنها تحمیل نموده است. همین امر مانع توسعه و گسترش روابط میان کشورهای اسلامی گردیده و زمینه را برای مداخله قدرت‌های خارجی فراهم ساخته است (قاسمی، ۱۳۸۱: ۹۶).

ب- اختلاف‌های ناشی از وجود اقلیت‌های مذهبی، نژادی و زبانی: گروه دوم اختلاف‌ها ناشی از وجود اقلیت‌های مذهبی، زبانی و نژادی در کشورهای اسلامی است. اختلاف میان ارامنه و آذری‌ها در آذربایجان، اختلاف مذهبی در افغانستان که در این کشور حدود ۸۰ درصد سنی و ۲۰ درصد شیعه وجود دارد، از عوامل مهم واگرایی در این کشورها شده است (کاظمی، ۱۳۷۰: ۷۲). همچنین اختلاف‌های مذهبی در سودان، جنبش‌های جدایی طلبی کردها در ترکیه و عراق نوع دیگری از اختلاف داخلی است که درگیری‌ها و هزینه‌های زیادی را برای این کشورها تحمیل کرده است.

ج- اختلاف‌های سیاسی و ایدئولوژیک: اختلاف‌های سیاسی و ایدئولوژیک، نوع سوم از اختلاف‌های داخلی در کشورهای اسلامی است. این گونه از اختلاف‌ها را می‌توان در مصر، الجزایر، مراکش، تونس و برخی دیگر از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا مشاهده نمود. تداوم اختلاف‌های سیاسی و ایدئولوژیک در قالب کودتاها و درگیری‌های مسلحانه و نظامی بروز می‌کند. این درگیری‌ها و کودتاها را در کشورهایی مانند افغانستان، عراق، پاکستان، ترکیه و سایر کشورهای آسیای میانه و در قاره کودتاخیزی چون آفریقا به‌طور آشکار می‌توان مشاهده کرد. بی‌ثباتی سیاسی و کودتا موجب تغییرات متوالی نظام‌های سیاسی

حاکم و روی کار آمدن حکومتی جدید می‌شود که نتیجه آن هم دگرگونی خط‌مشی اتخاذ شده در یک اتحادیه منطقه‌ای می‌گردد، و در نهایت سبب عدم پای‌بندی به تعهدهای منطقه‌ای از سوی این کشورها می‌گردد؛ چرا که به جای پرداختن به مسائل منطقه‌ای بیشتر تلاش خود را به برقراری ثبات داخلی صرف می‌نمایند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۰: ۹۵).

۵- نفوذ قدرت‌های خارجی و وابستگی سیاسی به قدرت‌های بزرگ

کشورهای اسلامی از دیرباز جایگاه ویژه‌ای در سیاست‌های کشورهای قدرتمند و استعمارگر داشته‌اند. عواملی چون اهمیت استراتژیک و تسلط بر آبراه‌های مهم بین‌المللی، اهمیت اقتصادی به خاطر وجود ذخایر عظیم نفت و گاز و انواع معادن طلا، نقره، اورانیوم و... و همچنین مستعد بودن برای تبدیل شدن به یک بازار گسترده برای فروش کالاهای ساخته شده، باعث شده است تا کشورهای قدرتمند در صحنه بین‌المللی هر کدام منافعی را برای خود در میان کشورهای اسلامی بویژه در خاورمیانه جستجو کنند. لذا این کشورها به عرصه‌ای برای رقابت قدرت‌های خارجی تبدیل شده و به شدت تحت تأثیر این رقابت‌ها قرار داشته‌اند (قاسمی، ۱۳۷۰: ۲۵۷).

در واقع تاسیس سازمان در بحبوحه جنگ سرد عربی اتفاق افتاد که در نظام سیاست جهانی ریشه داشت. در طی جنگ سرد، کشورهای اسلامی به سه دسته عمده تعلق داشتند: طرفداران بلوک غرب، طرفدار بلوک شرق، و غیرمتعهدها. انقلابی‌گری ناصری و ضدپادشاهی بعضی‌ها نیز وضعیت حکومت‌های پادشاهی این منطقه را بی‌ثبات ساخته بود و در نهایت به برهم خوردن صحنه سیاسی منطقه منجر گردید (Lenczowski, 1973: 57).

توجه به یک مسأله دیگر نقش قدرت‌های خارجی را بیشتر آشکار می‌کند و آن اینکه کشورهای اسلامی به لحاظ توانایی‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی در سطح پائینی واقع شده‌اند و از نظر میزان قدرت در مقایسه با کشورهای بزرگ مشکلات عمیق بین کشورهای اسلامی و قدرت‌های با نفوذ وجود دارد. با وجود چنین وضعیتی کشورهای اسلامی برای بازی در مقابل قدرت‌های بزرگ امکان کمی در اختیار دارند. به این ترتیب قدرت‌های با نفوذ توانسته‌اند با به کارگیری اهرم‌های قدرت خود با تحت تأثیر قرار دادن حکومت‌های

کشورهای اسلامی به‌طور فعال ایفای نقش نمایند و نظارت مدیریت تحولات اساسی این کشورها را به دست گیرند. در اینجا پرسش این است که قدرت‌های با نفوذ چگونه تحولات موجود را در کشورهای اسلامی تحت تأثیر قرار می‌دهند؟ در فاصله میان دو جنگ جهانی، فرانسه و انگلیس دو قدرت اصلی صاحب نفوذ در میان کشورهای اسلامی بودند. این دو کشور با حضور در سرزمین‌های زیر قیمومیت و تحت‌الحمایه و همچنین نفوذ در دستگاه حکومتی کشورهای مذکور به‌طور مستقیم تحولات آنها را تحت تأثیر خود قرار می‌دادند. تحولات ناشی از جنگ جهانی دوم و رویدادهای پس از آن باعث شد تا نفوذ فرانسه و انگلیس رو به افول گذارد. از یک سو سرزمین‌های زیر قیمومیت به استقلال رسیدند و لذا نیروهای فرانسوی و انگلیسی به خروج از این کشورها مجبور شدند و از سوی دیگر روند تحولات پس از جنگ جهانی دوم نظام بین‌المللی را به جهتی سوق داد که به شکل‌گیری نظام دو قطبی منجر گردید، که در آن آمریکا و شوروی به عنوان بازیگران اصلی سر بر آوردند.

نفوذ آمریکا و شوروی در میان کشورهای اسلامی باعث شد تا این کشورها به دو گروه طرفداران شوروی و طرفداران آمریکا و غرب تقسیم شوند. حمایت دو ابر قدرت از این دو گروه باعث می‌شد تا این کشورها بر جهت‌گیری‌های خود پافشاری کنند که این امر موجب تعمیق شکاف میان آنها شد و با وارد شدن ابر قدرت‌ها در درگیری‌ها باعث به هم خوردن موازنه و پیروز نشدن یک جریان بر دیگری می‌شد. حاصل این هم‌تداوم دوگانگی و جدایی کشورهای اسلامی بود.

اولین اثر منفی نفوذ قدرت‌های خارجی بر روند همگرایی کشورهای اسلامی، در تشدید و تثبیت نبود انسجام سیاسی آنان ظهور می‌یابد. بدین معنا که حمایت هر یک از قدرت‌های با نفوذ از دو جریان مترقی و محافظه‌کار در بین کشورهای اسلامی، شکاف میان نظام‌های طرفدار این دو جریان را بیشتر کرده است و گاهی با حمایت از روی کارآمدن نوع خاصی از رژیم‌های سیاسی در نبود انسجام سیاسی مؤثر بوده‌اند. پشتیبانی ابرقدرت‌ها از هر یک از طرف‌های درگیر در خاورمیانه اگر چه در قالب دفاع از متحدان منطقه‌ای صورت می‌گرفت، ولی در اصل هر یک از دو ابر قدرت منافع خود را در این رقابت‌ها تعقیب می‌کردند. این

قدرت‌ها با درگیر شدن در بحران‌های منطقه‌ای، نه به فکر حل آن بلکه در پی مدیریت بحران به منظور تضمین منافع خود بوده‌اند.

دوران جنگ سرد با فروپاشی شوروی و شکست ایدئولوژی کمونیسم به پایان رسید. غرب و در رأس آن آمریکا نوک پیکان حمله‌های خود را به‌طور آشکارتری به سوی کشورهای اسلامی نشانه گرفتند. با اینکه نظام بین‌المللی دوقطبی از بین رفته ولی در واقع امر قطب جدیدی در برابر زیاده‌خواهی‌های لیبرالیسم غرب پدیدار شده است، و آن جنبش بیداری اسلامی به رهبری ایران اسلامی است. حامیان قطب کمونیسم پس از فروپاشی آن یا به طور کامل در دنیای غرب (مانند آذربایجان، گرجستان) استحاله شدند یا اینکه به طور کامل به اشغال مستقیم دنیای غرب (مانند افغانستان و عراق) درآمدند. در کنار آنها، کشورهایی (مانند عربستان، کویت، امارات، اردن) هستند که همچنان مثل گذشته در قالب همکاری‌های سابق‌شان زیر نفوذ دنیای غرب هستند.

در کل، کشورهای اسلامی را می‌توان در سه گروه تقسیم‌بندی کرد:

کشورهای محافظه کار و طرفدار غرب،

کشورهای زیر اشغال غرب،

کشورهای مخالف وضع موجود.

این تقسیم‌بندی بیان‌کننده این است که کشورهای اسلامی همچنان زیر نفوذ قدرت‌های بزرگ خارجی هستند. این نفوذ همراه با رقابت این قدرت‌ها بر سر کسب منافع و امتیاز از این کشورهاست که تداوم این رقابت‌ها، اختلاف‌های بین کشورهای مسلمان را سبب شده، در نتیجه همسویی آنها را دشوار ساخته است. روابط تنگاتنگ برخی از اعضا با قدرت‌های بزرگ جهانی سبب شده است تا مواضع این کشورها در قبال اقدامات تجاوزکارانه آنها خدشه‌دار شود. کشورهایی مانند ترکیه، کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و کشورهای اسلامی آفریقایی همواره وفاداری‌های خود را به قدرت‌های بزرگ (مانند آمریکا و انگلیس) بارها به اثبات رسانده‌اند. وجود ناوگان دریایی آمریکا و انگلیس و دیگر کشورهای غربی در منطقه خلیج فارس گویای این واقعیت است که این کشورها از گذشته دور تاکنون

نخواستند استقلال سیاسی خود را حفظ کنند. هواداری این بخش از کشورهای اسلامی از قدرت‌های جهانی، در بسیاری از مواقع وحدت مواضع آنان راه، با صرف نظر کردن از عملی شدن این مواضع، مختل ساخته است. این روند باعث می‌شود تا کشورهای اسلامی در قبال مسائل بنیادین جهان اسلام به نفع بازیگران خارجی گرایش به بی‌طرفی داشته باشند که آن هم باعث تضاد هویتی (ناشی از همکاری با کشور غیراسلامی و دشمن) خواهد شد (افتخاری، ۱۳۸۳: ۲۴۶). در راستای افزایش همگرایی کشورهای اسلامی برنامه عملیاتی استراتژی توسعه سیاسی - امنیتی در قالب طرح پیشنهادی در پایان مقاله ارائه شده است.

ب) چالش‌های اقتصادی

بی‌تردید شکاف موجود میان ساختار و نظام تولید اقتصادی از یک سو و کمبود امکانات مالی، تخصصی، آمار و اطلاعات از سوی دیگر، بستر همگرایی را در میان کشورهای اسلامی ناهموار کرده است. با این که کشورهای مسلمان از لحاظ منابع مادی غنی هستند، اما دیگران در راستای منافع اقتصادی خود از آنها بهره‌برداری می‌کنند. قدرت چانه‌زنی کشورهای مسلمان به طور فردی یا جمعی در امور بین‌المللی، بسیار کمتر از توانایی‌های بالقوه یا ظرفیت‌های مادی آنها می‌است و یا در کمترین حد قرار دارد. وسعت خاک کشورهای اسلامی زیاد است، و از نظر مسیرهای دریایی و هوایی بین‌المللی نقاط جغرافیایی حیاتی را در اختیار دارند. همکاری اقتصادی نه تنها به ایجاد پیوندهای لازم برای وابستگی متقابل کمک می‌کند، بلکه به نوبه خود باعث افزایش امنیت گروه جمعی می‌شود. منزوی شدن سبب ناامنی یک کشور می‌شود و آن را در معرض بهره‌کشی قرار می‌دهد، اما اگر کشورها در قالب همکاری مشترک واقعی و آشکار (نه همکاری در قالب موافقتنامه‌های صوری که هیچ‌گاه به مرحله عمل نمی‌رسد) نسبت به یکدیگر احساس التزام کنند، امکان اخذ امتیازهای نابجا از هر یک از کشورها دشوار خواهد بود. بنابراین در سایه همکاری اقتصادی نه تنها پیشرفت اقتصادی حاصل می‌شود، بلکه همچنین امکان ذاتی برای حفاظت از منافع امنیتی یکایک اعضا در مقابل فشارها و نفوذهای خارجی به وجود می‌آید. با توجه به جغرافیای بسیار گسترده کشورهای اسلامی، لازم است روش‌شناسی و الگویی ابداعی

برای همکاری اقتصادی به گونه‌ای که موافق با شرایط کشورهای مسلمان باشد ارائه شود. در ادامه به بررسی چالش‌های اقتصادی پیش روی کشورهای اسلامی پرداخته خواهد شد.

۱- عدم تشابه نظام‌های اقتصادی کشورهای اسلامی

در بررسی اقتصاد کشورهای اسلامی پیش از آنکه ساختار و زمینه‌های اقتصادی را مطالعه کنیم، اولین چیزی که به چشم می‌خورد، عدم تشابه نظام‌های اقتصادی این کشورهاست. با نگاه اول می‌توان کشورهایی را یافت که از اقتصاد سوسیالیستی و دولتی پیروی می‌کنند و در کنار آنها کشورهایی را می‌توان دید که اقتصادی کاملاً آزاد دارند. اگر چه همه کشورها را نمی‌توان به‌طور یک‌دست در یکی از دو گروه قرار داد، ولی هر کدام را با کم و بیش اختلافی می‌شود به اقتصاد دولتی یا به اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد متکی دانست. با توجه به قواعد و اصول حاکم بر هر یک از دو مشی اقتصادی، امکان همکاری اقتصادی کشورهایی که مشی‌های اقتصادی متفاوتی را دنبال می‌کنند، کاهش می‌یابد. نظام‌های سوسیالیستی که بر بخش‌های عمومی، برنامه‌ریزی دولتی و توزیع ثروت در سطح جامعه تأکید دارند، در مقابل نظام‌های مبتنی بر بازار که بر بخش خصوصی، دخالت نکردن دولت و رقابت در کسب سود هر چه بیشتر متکی هستند قرار می‌گیرند. بنابراین سیاست‌های مالی، پولی و ساختارهای صادراتی و وارداتی متفاوت و ناهمگونی در میان این کشورها جریان می‌یابد که برقراری رابطه اقتصادی را بین این دو گروه مشکل می‌سازد (قاسمی، ۱۳۷۰: ۲۶۹).

افزون براین، نگاه متفاوت این دو گروه از کشورها به سرمایه‌گذاری خارجی و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، مانع ایجاد پیوندهای اقتصادی میان این کشورها شده است. کشورهای دارای نظام اقتصادی سوسیالیستی یا دولتی برای سرمایه‌گذاری خارجی و خصوصی موانع زیادی به وجود می‌آورند، در حالی که در کشورهای متکی بر اقتصاد آزاد، بخش خصوصی برای یافتن فرصت‌های تازه به سرمایه‌گذاری در خارج از مرزها تمایل دارد. موانع ایجاد شده از سوی اقتصاد دولتی و سوسیالیستی باعث می‌شود بخش خصوصی برای یافتن فرصت‌های تازه به خارج از حیطه نفوذ این کشورها روی آورند.

۲- منافع و علائق اقتصادی ناهمگون ناشی از ساختارهای اقتصادی ناهمگون

نبود تشابه نظام‌های اقتصادی کشورها جلوه‌ای از گرایش‌های سیاسی کشورهاست که با تغییر جهت نظام‌های سیاسی می‌تواند تغییر کند و به سوی هم‌شکلی و همگونی در مشی اقتصادی به پیش برود؛ چنان‌که با تغییر نظام سیاسی مصر از گرایش به سوی شوروی به سمت آمریکا در دهه هفتاد، اقتصاد این کشور نیز از اقتصاد سوسیالیستی به اقتصاد بازار تبدیل شد. مسأله مهم‌تر از نبود تشابه نظام‌های اقتصادی کشورهای اسلامی، ساختار اقتصادی این کشورهاست که همگرایی اقتصادی را دچار مشکل می‌سازد. اگر نوع نظام اقتصادی با تغییر جهت رژیم‌ها امکان تغییر به سوی همگرایی را داشته باشد، ساختار اقتصادی به سادگی تغییر نمی‌یابد و با وجود هر نوع نظام سیاسی یا برجا باقی خواهد ماند.

به لحاظ ساختار اقتصادی کشورهای اسلامی به چند گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول- کشورهایی چون عربستان، کویت، امارات متحده عربی، عمان، قطر و بحرین هستند که به‌طور کامل به تولید و صدور نفت وابسته‌اند. کشاورزی در این کشورها به علت خاک نامناسب و زمین‌های لم‌یزرع هیچ‌گونه رونقی نمی‌تواند داشته باشد. صنعت رایج در این کشورها نیز صنعت نفت است، و رشته‌های صنعتی دیگری در آنها رونق ندارد. جمعیت کم از ویژگی دیگر این کشورهاست که موجب کمبود نیروی کار و نیاز به نیروی کار مهاجر می‌شود. لذا این کشورها همگی مهاجرپذیر هستند. کالای صادراتی این کشورها، نفت و فرآورده‌های نفتی است.

گروه دوم- کشورهایی چون ایران و عراق و نیجریه هستند، که نفت در اقتصادشان نقش بسیار مهمی دارد، ولی هم‌چون گروه اول به‌طور کامل به آن وابسته نیستند؛ زیرا در این کشورها زمینه‌های مساعدی برای کشاورزی وجود دارد. در این کشورها به علت جمعیت به نسبت زیاد، نیروی کار کافی وجود دارد. گذشته از این، بازار مصرفی که این جمعیت زیاد فراهم می‌سازد، امکان سرمایه‌گذاری صنعتی هم فراهم می‌شود.

سومین گروه- کشورهایی همچون ترکیه، سوریه، مصر و پاکستان، مالزی و اندونزی را شامل می‌شود. این گروه از کشورها همچون گروه اول منبع درآمدی چون نفت در اختیار

ندارند، اما از آنجایی که شرایط مساعدی برای کشاورزی دارند، نسبتاً پایه‌های محکمی را در بخش کشاورزی بنا کرده‌اند. در ضمن، جمعیت زیاد از ویژگی این کشورهاست، و از این جهت نیروی کافی کار در اختیار دارند، و حتی با مازاد نیروی کار روبه‌رو هستند و به عنوان کشورهای مهاجر فرست به‌شمار می‌آیند.

کشورهایی چون افغانستان، یمن، موریتانی، برونئی دارالسلام، و بیشتر کشورهای آفریقایی را می‌توان در گروه چهارم جا داد. این کشورها جزو فقیرترین کشورهای دنیا هستند؛ زیرا نه منابعی برای تأمین ارز مورد نیاز خود در اختیار دارند، و نه در زمینه کشاورزی مبنای محکمی را پایه‌گذاری کرده‌اند. کشاورزی سنتی و توسعه‌نیافته و جمعیتی با سطح پایین آموزش از ویژگی این کشورهاست (همان، ۲۷۳).

نخستین مسأله‌ای که از این تقسیم‌بندی می‌توان دریافت، وجود تفاوت در بنیان‌های اقتصادی، امکانات، استعدادها و زمینه‌های متفاوتی است که هر یک از این کشورها دارند. برخی از درآمد سرشار نفت برخوردارند، اما امکان به‌کارگیری این درآمدها را در جهت توسعه بخش کشاورزی و یا صنعت ندارند. مثلاً بیشتر کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس که از خاک حاصل‌خیز و آب کافی بی‌بهره‌اند. اگرچه این کشورها صنعتی شدن را مفردی برای خروج از وابستگی به نفت می‌دانند، اما صنعتی شدن آنها نیز با توجه به محدودیت جمعیت این کشورها که هم تأمین نیروی کار را مشکل می‌سازد و هم وجود بازار فروش داخلی را که رشد صنایع به آن بستگی دارد، با مشکلات اساسی روبه‌رو کرده است. گروهی دیگر (مانند سوریه و مصر) امکان توسعه کشاورزی و صنعتی را در اختیار دارند، ولی منبع تأمین هزینه مورد نیاز را در دست ندارند. گروهی (مانند افغانستان و اکثر کشورهای آفریقایی اسلامی) نیز از هر نظر فقیرند. تنها معدودی از کشورها (همچون عراق، ایران، نیجریه، اندونزی و مالزی)، از استعداد برای توسعه کشاورزی و صنعتی برخوردارند، و هم منابع تأمین هزینه برنامه‌های توسعه را در اختیار دارند. با وجود این تفاوت‌ها در میان کشورهای اسلامی، علایق اقتصادی متفاوتی مطرح می‌گردد که همسویی برنامه‌های اقتصادی را دشوار می‌سازد. در نتیجه هر دولتی با توجه به زمینه‌های اقتصادی کشورش بر اقتصاد ملی تأکید می‌ورزد، و برنامه‌های توسعه‌ای خود را بدون توجه به نیازهای منطقه‌ای و بدون هماهنگی با کشورهای

همسایه طرح و به اجرا می‌گذارد که این امر مانعی بر سر راه یکپارچگی اقتصادی به حساب می‌آید (همان، ۲۷۴).

۳- توزیع نابرابر ثروت و منابع در میان کشورهای اسلامی

ثروت و منابع در میان کشورهای اسلامی به طور یکسان توزیع نشده است. به طور مثال، کشورهای حوزه خلیج فارس منابع زیرزمینی غنی نفت را در اختیار دارند، که به یمن این منابع به ثروتمندترین کشورها تبدیل شده‌اند، و در کنار آنها کشورهایی واقع شده‌اند که منبع درآمدی در اختیار ندارند، و در زمره کشورهای فقیر قرار دارند. می‌توان در میان آنها کشورهایی ثروتمند با تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه بالا و کشورهایی فقیر با تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه کم و اغلب دارای موازنه تجاری منفی مشاهده کرد (همان، ۲۷۶).

درحالی که کشورهای نفت‌خیز با درآمدهای نفتی سرشار از تثبیت بازار سود می‌برند، ولی کشورهای بدون نفت به دلیل افزایش بدهی، کاهش کمک‌های خارجی و کسری بودجه، با ادامه وضع دشوار اقتصادی روبه‌رو خواهند بود. توزیع ناهمگون ثروت، همکاری کشورهای غنی و فقیر و گرد آمدن آنها را در یک اتحادیه مشکل می‌سازد؛ زیرا انگیزه لازم در میان کشورهای غنی برای همکاری با کشورهای فقیر وجود ندارد. دلیل اصلی این است که آنها به این همکاری نیازی نمی‌بینند، نه کشورهای فقیر بازاری برای فروش کالای صادراتی آنها هستند، و نه می‌توانند کالای مورد نیاز خود را از راه این کشورهای فقیر تأمین کنند. کالای عمده آنها نفت است که کشورهای صنعتی خریدار اصلی آن هستند و کالای مورد نیازشان چه کالای صنعتی باشد و چه کالای کشاورزی، از کشورهای فقیر منطقه تأمین نمی‌گردد.

بنابراین یکی از آثار منفی نابرابری اقتصادی کشورهای اسلامی بر یکپارچگی اقتصادی، ناشی از نگرانی کشورهای غنی است، زیرا این کشورها از گره خوردن منافع خود با کشورهایی که همکاری با آنها نمی‌تواند منافع اقتصادی‌شان را تأمین کند اکراه دارند. اگر چه این همکاری موجب کسب برتری سیاسی کشورهای ثروتمند داخل یک اتحادیه می‌شود،

ولی با تأثیر منفی‌ای که می‌تواند از لحاظ اقتصادی در داخل کشور داشته باشد، باعث افزایش فشارهای داخلی می‌شود (همان، ۲۷۷).

۴- مکمل نبودن اقتصاد کشورهای اسلامی و وابستگی به کشورهای غیراسلامی بویژه غربی

عامل مهم دیگری که مانع یکپارچگی اقتصادی می‌شود، مکمل نبودن اقتصاد کشورهای اسلامی است. میزان یکپارچگی و همبستگی اقتصادی یک اتحادیه یا سازمان با درجه مکمل بودن اقتصاد آن، سنجیده می‌شود. مطالعه اقتصاد کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که اقتصاد این کشورها نه تنها مکمل یکدیگر نیست، بلکه رقیب یکدیگر نیز هست. اقتصاد مکمل به این معناست که تنوع تولید به حدی باشد که نیازهای کشورهای عضو یک سازمان یا یک اتحادیه را مرتفع سازد. اقتصاد مکمل آن‌چنان که کارکردگرایان جدید مطرح می‌کنند می‌تواند همبستگی میان کشورها را ایجاد کند، و گسترش همکاری از زمینه‌ای به زمینه دیگری را موجب شود. اقتصاد مکمل می‌تواند ارتباطات و مبادلات سودمند متقابلی را به دنبال داشته باشد که بین مبادلات و توان پاسخگویی کشورها هماهنگی و تعادل ایجاد کند. به هر شکل، اقتصاد مکمل وابستگی متقابل کشورهای منطقه را در پی می‌آورد، زیرا هر کدام از کشورها می‌توانند در ضمن اینکه کالای خود را می‌فروشند و نیاز دیگران را برآورده می‌سازند، با خرید کالا از کشورهای منطقه نیاز خود را نیز تأمین کنند (همان، ۲۸۰).

در کشورهای اسلامی ویژگی مکمل بودن اقتصادی وجود ندارد؛ زیرا این کشورها تک‌محصولی و توسعه‌نیافته هستند، و تولید عمده آنها که می‌توانند با صدور آن درآمدی داشته باشند، یک یا دو نوع ماده خام است. از سوی دیگر، محصولات کشاورزی که در برخی از این کشورها عمده‌ترین کالای تولیدی به حساب می‌آید، به علت تأکیدی که در این بخش بر محصولات پرطرفدار همچون پنبه، میوه و سبزیجات می‌شود، تولید غلات که کالایی استراتژیک است و می‌تواند نیازهای اساسی این کشورها را تأمین کند، کاهش یافته است. در نتیجه، در این کشورها نیز کالای عمده کشاورزی برای صادرات، آن نوع از محصولات است که می‌تواند نیاز کشورهای صنعتی را تأمین کند. از سوی دیگر، بیشتر

کشورهای اسلامی در مقابل تولید و صدور یک یا دو نوع ماده خام، به طور عمده وارد کننده کالاهای صنعتی و مواد مصرفی از کشورهای صنعتی هستند.

۵- پراکندگی جغرافیایی و ناکافی بودن زیرساخت‌های ارتباطی در میان کشورهای اسلامی

به لحاظ موقعیت جغرافیایی، سرزمین‌های کشورهای اسلامی به طور عمده در دو کانون خاورمیانه و شمال آفریقا تا نواحی مرکزی آن تمرکز یافته است. از سوی دیگر، کشورهای مالزی، اندونزی و برونئی در آسیای جنوب شرقی، بنگلادش در شبه‌قاره هند، الجزایر، مالدیو و سریلانکا در اقیانوس هند و جزایر کومور، سورینام در آمریکای لاتین و آلبانی و بوسنی در اتحادیه اروپا، از تمرکز بالا جدا هستند. در اغلب موارد، بازار مشترک به کشورهایی مربوط می‌شود که از نظر فاصله جغرافیایی خیلی از یکدیگر دور نیستند. به هر حال فاصله زیاد کشورهای اسلامی از یکدیگر، می‌تواند مشکل مهمی بر سر راه تشکیل بازار مشترک در میان کشورهای اسلامی تلقی گردد. این فاصله در شرایطی که بیشتر این کشورها از سیستم‌های ارتباطی (خطوط زمینی، دریایی، هوایی، مخابرات و...) ضعیفی برخوردارند، اهمیت بیشتری می‌یابد. از سوی دیگر، فاصله زیاد این کشورها هزینه حمل و نقل کالا را افزایش می‌دهد. در حالی که اصولاً یکی از دلایل ایجاد بازار مشترک برداشتن حقوق گمرکی به منظور کاهش بهای کالاهای صادراتی است. بالا بودن هزینه حمل و نقل، خود مانعی فراروی افزایش صادرات میان کشورهای اسلامی به‌شمار می‌آید (قاسمی، ۱۳۸۱: ۱۰۹).

در میان کشورهای اسلامی، کمبود منابع مالی و سرمایه‌گذاری محدود، ناکافی بودن زیرساخت‌های ارتباطی از جمله مشکلات جدی در روند همکاری بین این کشورها به‌شمار می‌آید. هم‌اکنون، شبکه‌های حمل و نقل و ارتباطات بین کشورهایی که به نوعی با سازمان‌های منطقه‌ای (مانند اکو و شورای همکاری خلیج فارس) مرتبط هستند، به میزان قابل توجهی باعث انسجام برخی از این کشورها شده و یا زمینه‌های آن را فراهم کرده است، ولی در برخی از کشورها به دلیل موقعیت جغرافیایی پراکنده‌ای که کشورهای اسلامی

دارند ایجاد زیرساخت‌های ارتباطی به سختی صورت می‌پذیرد. در راستای افزایش همگرایی کشورهای اسلامی برنامه عملیاتی استراتژی توسعه اقتصادی در قالب طرح پیشنهادی در پایان مقاله ارائه شده است.

ج) چالش‌های اجتماعی - فرهنگی

بررسی عوامل اجتماعی همگرایی، از آن روی حائز اهمیت است که می‌تواند زمینه‌های پذیرش یا رد همگرایی را در میان مردم جوامعی که در مسیر همگرایی قرار می‌گیرند، آشکار سازد. جریان همگرایی اگر چه از سوی دولت‌ها دنبال می‌شود، ولی خواه‌ناخواه در بستری از اجتماع جاری می‌شود که مردمی با ویژگی‌های فرهنگی، تاریخی و مذهبی در آن به سر می‌برند. همراهی و هم‌سوایی این مردم با جریانی که در اجتماعشان جاری است، تداوم و موفقیت آن را به دنبال خواهد داشت، و در غیر این صورت این جریان در برخورد با موانع اجتماعی راکد خواهد ماند. در مبحث شرایط همگرایی، وجود ارزش‌های مشترک از جمله شرایطی است که برای تحقق همگرایی لازم شناخته شده است که می‌تواند زمینه پذیرش همگرایی را در میان مردم یک جامعه فراهم سازد. در جوامعی که دارای ارزش‌های مشترک اجتماعی هستند، زمینه پذیرش مهیاتر و امکان حمایت از همگرایی، بیشتر از جوامعی است که به لحاظ فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی متفاوت هستند. بنابراین زمینه‌های مساعد اجتماعی از این نظر که می‌تواند احساس مشترک جمعی را در میان ملت‌های یک منطقه ایجاد کند، باعث تقویت همگرایی منطقه‌ای می‌شود. با همه این تفاسیر نقش عوامل اجتماعی نسبت به عوامل سیاسی و اقتصادی در عمل کمتر است.

در میان کشورهای اسلامی انسجام و یکپارچگی اجتماعی بویژه در خاورمیانه، نسبت به مناطق دیگر جهان اسلام در سطح بالایی قرار دارد، ولی وجود اقوام مختلف با زبان‌های متفاوت و شاخه‌های مذهبی بی‌شمار که فرهنگ‌های گوناگونی را به دنبال آورده است، به حدی است که این میزان از یکپارچگی را حتی در میان کشورهای عربی هم کم‌اثر ساخته است. از جمله چالش‌های اجتماعی- فرهنگی پیش روی کشورهای اسلامی بدین شرح است:

۱- تعدد گروه‌های قومی و زبانی در میان کشورهای اسلامی

در بررسی چالش‌های اجتماعی - فرهنگی در همگرایی کشورهای اسلامی اولین موضوعی که به چشم می‌خورد، ناهمگونی قومی و نژادی و تفاوت در فرهنگ‌های ملی است. هر یک از این کشورها دارای ترکیب‌های نژادی و قومی پیچیده‌ای هستند که با شدت و ضعف، به بی‌ثباتی سیاسی دامن زده و مانع از نزدیکی کشورهای اسلامی شده است. به تعبیر دیگری می‌توان گفت اکثر کشورهای اسلامی دارای ویژگی چندنژادی - چندزبانی بودن، هستند. به طور مثال، در پاکستان اقوام سندی، پنجابی، گجراتی و بلوچ زندگی می‌کنند، و در افغانستان پشتوها، تاجیک‌ها، مغول‌ها، ترک‌ها و اقوام تاتار و ازبک و در ایران فارس‌ها، ترک‌ها، کردها و بلوچ‌ها و ترکمن‌ها و غیره ساکن هستند. در کشور مالزی نژاد مالایو که ساکنان اصلی مالزی هستند با ۵۸/۶ درصد، چینی‌ها با ۳۲/۱ درصد و هندی‌ها با ۸/۶ درصد به سر می‌برند (کتاب سبوزارت خارجه، ۱۳۷۱: ۹).

افزون بر این برخی ویژگی‌های قومی و زبانی در میان کشورهای اسلامی وجود دارد که به یک کشور مختص نیست، بلکه در کشورهای مختلف به عنوان گروه‌های اقلیت حضور دارند. بزرگ‌ترین گروه اقلیت کردها هستند که به طور عمده در شمال عراق، غرب و شمال ایران، شرق ترکیه و شمال سوریه سکونت دارند. حضور ۱۵ میلیون کرد در ترکیه، و فشار دولت ترکیه به آنان، و تخریب روستاهای کردنشین که حضور این نیروها در خاک عراق را در پی داشته است، به یکی از حادثترین موارد مربوط به مسأله ملیت‌ها و قومیت‌ها در میان کشورهای اسلامی تبدیل شده است. دولت پاکستان نیز با دشواری جدی در زمینه مسائل قومی و ملیتی مواجه است. حضور گروه‌های سیاسی با ملیت پشتون که در برخی احزاب پاکستان فعالیت می‌کنند مانند وهابیت، تهدید عمده‌ای است برای کشورهای مسلمان که مخالف تفکر وهابی‌گری هستند. در کنار عوامل گفته شده، تأکید بر یک قومیت خاص از سوی برخی کشورها و ایجاد ایدئولوژی‌های سیاسی - نژادی باعث اختلاف دو چندان می‌شود. ایجاد و ترویج تفکراتی چون پان‌عرب‌پرستی و پان‌ترکیسم و پان‌آریایی، از جمله عوامل نژادی در نبود یکپارچگی کشورهای اسلامی است. به طور مثال، قومیت و زبان عربی در میان کشورهای عرب از عوامل مهمی است که مردم این کشورها را به یکدیگر پیوند

می‌دهد، و موجب احساس یگانگی در میان آنها می‌شود؛ در عین حال تأکید بر این عوامل آنها را از مردم کشورهای غیرعرب اسلامی و همچنین اقلیت‌های غیرعرب ساکن در کشورهای عربی جدا می‌سازد.

۲- تفاوت‌های مذهبی و فرقه‌گرایی دینی در میان کشورهای اسلامی

از نظر مذهبی نیز کشورهای اسلامی یکپارچه و منسجم نیستند. اگر چه دین اکثریت مردم این کشورها اسلام است، ولی تعدد شاخه‌های مذهبی منشعب شده از اسلام موجب تقسیم مسلمانان به پیروان فرقه‌های مذهبی مختلف شده است. اسلام به عنوان دین جهانشمول و کامل‌ترین دین الهی پس از رحلت حضرت رسول اکرم (ص) دستخوش اختلاف و درگیری بر سر رهبری و جانشینی گردید. عده‌ای در سقیفه بنی‌ساعده جمع شدند تا رهبری امت را تعیین کنند که نتیجه آن انتخاب ابوبکر و به کرسی نشستن رأی و نظر سنی‌ها بود (همان، ۱۳۷۱: ۲۳) در همین هنگام عده کمی از اصحاب ایشان که هنوز واقعه غدیرخم و دیگر شواهد تاریخی را که امامت حضرت علی (ع) را ثابت می‌نمود، فراموش نکرده بودند بر امامت علی (ع) تأکید کردند. همین مسأله پایه‌گذار دو مذهب بزرگ اسلام به نام‌های شیعه و سنی گردید. انشعاب مذاهب شیعه و سنی به فرقه‌های مختلف بر دامنه اختلاف‌های میان کشورهای اسلامی افزوده است. اکثر مسلمانان، سنی مذهب و اغلب عرب، ترک، کرد، ملایویی و آفریقایی هستند. مسلمانان شیعه در ایران، بحرین و در بین اعراب عراقی و لبنانی اکثریت دارند. اقلیت‌هایی از شیعیان یا فرقه‌های خویشاوند با تشیع در ترکیه (علوی‌ها)، در یمن (زیدی‌ها)، و در افغانستان (هزاره‌ها) زندگی می‌کنند.

اهل تسنن به گروه‌های فقهی عمده چون حنبلی، حنفی، شافعی و مالکی و تشیع به زیدیه، اسماعلیه، اثنی عشری و علوی‌ها تقسیم می‌شود. البته تقسیم‌بندی‌های دیگری هم وجود دارد، مانند اشعری و معتزله در اهل تسنن یا اخباری‌گری و اصول‌گری در تشیع. این نگرش‌های گوناگون با وجود اشتراک مسلمانان در دین اسلام، خود موجب بروز واگرایی و اختلاف‌های مذهبی گردیده است. نکته قابل توجه در این باره، پیدا شدن گروه‌های افراطی و متعصب و به اصطلاح بنیادگرا در مذاهب تشیع و تسنن است. گروه خوارج، وهابیت و

سلفی‌ها از جمله این گروه‌ها هستند. نمونه بارز و عملی سلفی‌ها، گروه طالبان است که از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۰ در افغانستان حاکم بودند. سلفی‌ها شیعیان را کافر می‌دانند، و ریختن خونشان و تصاحب مال و ناموسشان را بر خود مباح فرض می‌دانند. وهابیت نیز، که از مذهب تسنن سر بر آورده با شیعه سر عناد دارد، و معتقد است به غیر از خدا حتی به پیامبر اکرم (ص) هم نباید توسل جست، و زیارت اهل قبور و تزئین آنها شرک محسوب می‌شود. وهابیون در سال ۱۲۱۶ هـ.ق بعد از خراب کردن قبور بقیع، به کربلا و نجف حمله کردند، و حرم حضرت امام حسین (ع) را غارت نمودند و نزدیک به چهار هزار تن از شیعیان آن شهر را کشتند (مشکور، ۱۳۶۱: ۴۶۰). هم‌چنین در رویدادهای سال ۱۳۸۶ ش مفتی‌های عربستان با صدور فتاوی نفاق‌برانگیزانه، شیعه‌کشی را روا داشتند و موج جدیدی از خشونت در مناطق همجوار شیعه و سنی عراق بر پا نمودند (واعظ، ۱۳۸۷: ۱۶۶).

تنش بین طرفداران دو مذهب شیعه و سنی باعث ایجاد قطب‌بندی‌های ایدئولوژیک غیررسمی ناشی از تفاوت مذهبی و فرقه‌گرایی در میان کشورهای اسلامی شده است. به طور مثال، عربستان سعودی با تفکر وهابی و متعصب و با تکیه بر دلارهای نفتی و درآمدهای زیارتی به دنبال ایجاد قطبی در جهان اسلام برای پیاده نمودن اصول وهابی‌گری است. کشورهای چون بنگلادش، افغانستان و پاکستان و چند کشور آفریقایی و آسیایی دیگر جای پای خوبی برای فعالیت فرهنگی و مذهبی این کشور و در نهایت فعالیت سیاسی ریاض هستند. عربستان از معدود کشورهای جهان است که از گروه طالبان و رشد سلفی‌گری در افغانستان حمایت می‌کند. روابط خوب جمهوری اسلامی ایران و عربستان در سال‌های آغازین قرن ۲۱ نیز نتوانست مانع از حمایت نکردن ریاض از طالبان شود. اما حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ پایان حاکمیت طالبان را در افغانستان کلید زد، و نگرانی جمهوری اسلامی ایران را از قدرت گرفتن تفکر طالبانی در شرق ایران که از سوی برخی از کشورها از جمله پاکستان دنبال می‌شد برطرف ساخت.

در میان کشورهای اسلامی به غیر از دین الهی اسلام، ادیان الهی دیگری چون مسیحیت و یهودیت نیز برای خود پیروانی دارند که به صورت اقلیت در این کشورها زندگی می‌کنند. به طور مثال در لبنان ۳۹ درصد، و در عمان ۱۸/۸ درصد از مردم مسیحی هستند.

به غیر از ادیان الهی، ادیان غیرالهی هم در میان کشورهای اسلامی مشاهده می‌شود. ادیانی چون بودایی، و هندو در میان برخی از مردمان این کشورها برای خود پیروانی دارد. به‌طور مثال، در مالزی هم پیروان ادیان الهی (مانند اسلام و مسیحیت) و هم پیروان ادیان غیرالهی (همچون بودایی) زندگی می‌کنند. تنوع ادیان و مذاهب در جامعه چندنژادی مالزی از مسائل مهمی است که زندگی سیاسی این کشور را تحت تأثیر قرار داده است. گذشته از تهدید بالقوه درگیری‌های نژادی میان ملایوهای حاکم بر مالزی با سایر گروه‌های نژادی بومی‌ها چینی‌الصل‌ها که گاه و بی‌گاه در صحنه سیاسی-اجتماعی مالزی ظهور می‌کنند، امکان وقوع درگیری‌های مذهبی نیز میان پیروان عقاید دینی گوناگون همواره وجود داشته است. نمونه‌ای از این اختلاف‌های مذهبی در درگیری‌هایی که میان مسلمانان و مسیحیان ایالت صباح در انتخابات سال ۱۹۸۵ رخ داد، به شکل بسیار حادی بروز کرد (کتاب سبز، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۱: ۳۰). در راستای افزایش همگرایی کشورهای اسلامی برنامه عملیاتی استراتژی توسعه فرهنگی در قالب طرح پیشنهادی در پایان مقاله ارائه شده است.

نتیجه‌گیری

تشکیل سازمان کنفرانس اسلامی بر مبنای وحدت جهان اسلام دارای پشتوانه فکری و عقیدتی است، اما نحوه تشکیل و ساختاربندی آن براساس اصول یا طرحی مطالعه شده و آینده‌نگر نبود و بیشتر در قالب پاسخ به نیازهای روز شکل گرفت. سازمان کنفرانس اسلامی با هدف حفظ و ارتقای همبستگی کشورهای اسلامی تشکیل شد اما عملکرد این سازمان در طی چهار دهه‌ای که از عمر آن می‌گذارد، گویای این واقعیت است که این سازمان برای تحقق بخشیدن به آرمان اتحاد مسلمانان توانایی کافی را ندارد. در طی این مدت جهان اسلام با انواع مشکلات و بحران‌ها روبه‌رو بوده است اما اقدام سازمان کنفرانس اسلامی از حد محکومیت یا ابراز همدردی و در مواقعی کمک مالی فراتر نرفته است. ساختار و منشور سازمان در حال و هوای بعد از جنگ جهانی دوم تکوین یافت و در نظام دوقطبی به تکامل رسید. در عمل هم از چنین سازمانی با این منشور و ساختار، انتظاری بیش از این نمی‌توان

داشت. این سازمان دارای مشکلات و نارسایی‌های درونی است که با وجود چنین ضعف‌هایی هرگز به انجام رسالت خود قادر نخواهد شد.

علاوه بر ضعف‌ها و نارسایی‌های خود سازمان، کشورهای اسلامی هم در روابط بین خود دارای موانعی‌اند که در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را نشان داده است. این موانع از مهم‌ترین عوامل تحقق نیافتن اتحاد کشورهای اسلامی است و رفع آن نیازمند اراده و برنامه‌ریزی جمعی است.

با توجه به چالش‌های پیش‌رو و نیاز جهان اسلام به انسجام و یکپارچگی در اتخاذ سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کلان در مواجهه با مسائل و بحران‌های آتی، کشورهای اسلامی باید کم‌هزینه‌ترین و عملی‌ترین راه را برای خود انتخاب کنند. در این راستا یکی از اقدامات ضروری برای عملی نمودن آرمان جهان اسلام تهیه یک برنامه عملیاتی است تا از طریق آن مهم‌ترین اهداف، شاخص‌های عملیاتی، وظایف، زمان‌بندی‌ها و مسئولیت‌های کشورهای عضو مشخص شود. این برنامه عملیاتی فضای حاکم بر همکاری‌های این کشورها را از فضای شعاری خارج خواهد نمود و راهکارهایی عملی برای پیشبرد این همکاری‌ها به صورتی شفاف ارائه می‌دهد. بدین منظور در پایان به عنوان پیشنهاد، مهم‌ترین عناصر موجود در برنامه‌های عملیاتی ارائه می‌شود. باید متذکر شد که معمولاً تمام این عناصر به صورتی یکجا به کار نمی‌روند و بسته به هدف تحقیق و موقعیت‌های اداری-اجتماعی، برخی از این عناصر گزینش می‌شوند. در الگوی این تحقیق صرفاً استراتژی، برنامه کلان، شاخص، مسئول اجرا و زمان‌بندی ارائه شده است.

جدول برنامه‌های عملیاتی استراتژی توسعه همکاری‌های کشورهای اسلامی

جدول (۱) برنامه عملیاتی استراتژی توسعه اقتصادی

برنامه عملیاتی	برنامه کلان	استراتژی
۱- مقررات زدایی و کاهش تعرفه‌ها و موانع گمرکی بر محصولات تجاری کشورهای عضو	۱- برنامه‌های معطوف به ایجاد محیط مناسب برای تجارت	۱- افزایش همکاری‌های اقتصادی
۲- تشکیل بازار بورس کشورهای عضو	۲- برنامه‌های مشارکت مالی	

<p>۳- تشکیل بانک اطلاعات و آمار اقتصادی کشورها</p> <p>۴- تشکیل بانک توسعه کشورهای عضو</p> <p>۵- استقرار شبکه تسهیم اطلاعات در جهت هماهنگی سیاست‌های اقتصادی کشورهای عضو</p> <p>۶- کاهش مقررات بازدارنده سرمایه‌گذاری اعضا</p> <p>۷- تهیه فهرست تهیه و تولیدکنندگان و مشاوران</p> <p>۸- تبادل اطلاعات و آمار مرتبط با ارزش افزوده فعالیت‌های اقتصادی کشورهای عضو</p> <p>۹- تشکیل کنفرانس‌ها، همایش‌های علمی، کارگاه‌های آموزشی، نمایشگاه‌ها و... در زمینه فعالیت‌های تجاری، اقتصادی مشترک</p> <p>۱۰- تشکیل سیستم اطلاعات مرتبط با جایگزینی مبادلات اقتصادی فرامنطقه‌ای با مبادلات این کشورها</p> <p>۱۱- ایجاد مرکز خدماتی «تک‌مرحله‌ای» برای انجام فعالیت‌های اقتصادی توسط بخش خصوصی</p> <p>۱۲- تسهیلات سرمایه‌گذاری مشترک بخش خصوصی</p> <p>۱۳- برنامه کمک‌های فنی و مزیت‌های نسبی فنی</p> <p>۱۴- ایجاد گروه‌های تحقیق توسعه مشترک بین شرکت‌های کشورهای عضو</p>	<p>۳- تسهیلات در زمینه دسترسی به اطلاعات اقتصادی کشورهای عضو</p> <p>۴- برنامه‌های تشویق سرمایه‌گذاری خارجی درون اتحادیه‌ها</p> <p>۵- تمهید مقدمات برنامه‌های خلاقانه معطوف به ایجاد فرصت‌های اقتصادی</p> <p>۶- تقویت بسترهای نهادی اقتصاد</p> <p>۷- برنامه تبادل نیروی انسانی متخصص</p> <p>۸- برنامه انتقال تکنولوژی کشورهای عضو</p> <p>۹- برنامه جایگزینی روابط اقتصادی جهانی با روابط اقتصادی کشورهای عضو</p> <p>۱۰- برنامه‌های مالی، پولی، اعتباری مرتبط با تشکیل بلوک اقتصادی</p> <p>۱۱- برنامه‌های بازرگانی - صنعتی مرتبط با تشکیل بلوک اقتصادی</p> <p>۱۲- برنامه‌های تسهیلات گمرکی - تعرفه‌ای در جهت تقویت بلوک اقتصادی</p>	<p>۲- تشکیل بلوک اقتصادی</p> <p>۳- کاهش وابستگی اقتصادی به قدرت‌های بزرگ</p>
--	---	--

جدول (۲) برنامه عملیاتی استراتژی توسعه فرهنگی

برنامه عملیاتی	برنامه کلان	استراتژی
۱- تشکیل بانک اطلاعات فرهنگی کشورهای عضو	۱- برنامه تقویت هویت	۱- افزایش همکاری‌های فرهنگی با هدف تقویت ارزش‌های مشترک
۲- تشکیل خبرگزاری مشترک کشورهای عضو (با هیأت امنأ و عوامل اجرایی از کلیه کشورهای عضو)	۲- برنامه تبادل اطلاعات و اقدامات و تقویت خطوط ارتباط فرهنگی کشورهای عضو	۲- استفاده از فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی جهان اسلام در جهت ایستادگی در برابر تهاجم فرهنگی
۳- ایجاد شبکه تلویزیونی ماهواره‌ای مشترک	۳- برنامه بازشناسی میراث مشترک فرهنگی و توسعه گردشگری	۳- استفاده از فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی جهان اسلام در جهت ایستادگی در برابر تهاجم فرهنگی
۴- استقرار شبکه اطلاعات فرهنگی - سیاستی در جهت هماهنگی سیاست‌های فرهنگی کشورهای عضو	۴- برنامه همکاری‌های علمی و مبادلات علمی - تجربی	۴- استفاده از فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی جهان اسلام در جهت ایستادگی در برابر تهاجم فرهنگی
۵- تشکیل فهرستی از تهیه‌کنندگان، تولیدکنندگان و مشاوران در حوزه محصولات فرهنگی	۵- برنامه تسهیلات تبادل فرهنگی مردمی در میان کشورهای عضو	۵- استفاده از فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی جهان اسلام در جهت ایستادگی در برابر تهاجم فرهنگی
۶- تشکیل دایرکتوری مبتنی بر وب از هنرمندان، نویسندگان و صاحبان آثار فرهنگی	۶- برنامه تسهیلات سرمایه‌گذاری مشترک در حوزه فرهنگ	۶- استفاده از فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی جهان اسلام در جهت ایستادگی در برابر تهاجم فرهنگی
۷- برنامه آموزش زبان‌های مختلف کشورهای عضو	۷- برنامه همکاری‌های آموزشی	۷- استفاده از فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی جهان اسلام در جهت ایستادگی در برابر تهاجم فرهنگی
۸- تشکیل کنفرانس‌ها، همایش‌های علمی، کارگاه‌های آموزشی، نمایشگاه‌ها و... در حوزه فعالیت فرهنگی	۸- برنامه‌های ظرفیت‌سازی توسعه فرهنگی پایدار در میان کشورهای عضو	۸- استفاده از فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی جهان اسلام در جهت ایستادگی در برابر تهاجم فرهنگی
۹- تشکیل بنیاد سینمایی مشترک برای تولید، حمایت، نشر و ترویج فیلم‌های سینمایی بومی	۹- تشویق فعالیت‌های فرهنگی بخش خصوصی	۹- استفاده از فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی جهان اسلام در جهت ایستادگی در برابر تهاجم فرهنگی
۱۰- ایجاد مراکز خدماتی فرهنگی، تک‌مرحله‌ای برای تسهیل و تشویق فعالیت‌های فرهنگی بخش خصوصی	۱۰- ایجاد تسهیلات سرمایه‌گذاری مشترک در پروژه‌های فرهنگی توسط بخش خصوصی کشورهای عضو	۱۰- استفاده از فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی جهان اسلام در جهت ایستادگی در برابر تهاجم فرهنگی
۱۱- پژوهش و تجزیه و تحلیل نیازهای فرهنگی مرتبط با توسعه فرهنگی کشورهای عضو	۱۱- پژوهش و تجزیه و تحلیل نیازهای فرهنگی مرتبط با توسعه فرهنگی کشورهای عضو	۱۱- استفاده از فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی جهان اسلام در جهت ایستادگی در برابر تهاجم فرهنگی
۱۲- پژوهش در زمینه شناسایی ظرفیت‌های توسعه فرهنگی کشورهای عضو	۱۲- تشویق و حمایت مالی از پروژه‌های دانشگاهی و موسسات پژوهشی در زمینه توسعه فرهنگی کشورهای عضو - ترجمه آثار فرهنگی - علمی به زبان کشورهای عضو در جهت تقویت هویت اسلامی و آشنایی با آثار و مفاخر فرهنگی یکدیگر	۱۲- استفاده از فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی جهان اسلام در جهت ایستادگی در برابر تهاجم فرهنگی
۱۳- تشویق و حمایت مالی از پروژه‌های دانشگاهی و موسسات پژوهشی در زمینه توسعه فرهنگی کشورهای عضو - ترجمه آثار فرهنگی - علمی به زبان کشورهای عضو در جهت تقویت هویت اسلامی و آشنایی با آثار و مفاخر فرهنگی یکدیگر		

جدول (۳) برنامه عملیاتی استراتژی توسعه سیاسی-امنیتی

برنامه عملیاتی	برنامه کلان	استراتژی
۱- ایجاد ائتلاف امنیتی مقابله با تروریسم	۱- برنامه تقویت	۱- حرکت به سوی
۲- بررسی و شناسایی زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تروریسم و اتخاذ تدابیر پیشگیرانه	۲- برنامه تقویت هویت سیاسی و تشکیل پارلمانی از کشورهای عضو	پیمان‌های امنیتی بین کشورهای عضو فارغ از بلوک‌بندی‌های جهانی
۳- تشکیل پارلمانی از کشورهای عضو	۲- برنامه مقابله با تروریسم	
۴- طراحی نظام امنیتی	۳- برنامه پیمان‌های مشترک امنیتی	
۵- تقویت و تشویق برنامه‌های دموکراتیک و برگزاری انتخابات آزاد در کشورهای عضو	۴- برنامه پی‌ریزی	۲- افزایش همکاری‌های امنیتی - اطلاعاتی بین کشورهای عضو
۶- تشکیل نهادهای حقوقی برای حمایت از حقوق فردی و اجتماعی در کشورهای عضو	۵- برنامه تقویت بنیادهای دموکراتیک در کشورهای عضو	
۷- مبادله اطلاعات امنیتی	۶- برنامه تقویت حقوق و آزادی‌ها در کشورهای عضو	
۸- انجام مطالعات بنیادی راجع به روش‌های افزایش ثبات سیاسی در کشورهای عضو و همکاری این کشورها با یکدیگر در این راستا		
۹- طراحی نظام شهروندی در اتحادیه		
۱۰- تهیه پاسپورت برای تردد آزادانه شهروندان		
۱۱- تشکیل بانک اطلاعات سیاسی کشورهای عضو		
۱۲- طراحی نظام توسعه سیاسی در اتحادیه		
۱۳- استقرار شبکه تسهیم اطلاعات سیاسی در جهت هماهنگی سیاست داخلی کشورهای عضو		
۱۴- تشویق همکاری بین احزاب سیاسی رسمی		۳- تشریک مساعی سیاسی، تقویت دیپلماسی و تقویت ارتباطات سیاسی بین کشورهای عضو
۱۵- تشکیل کنفرانس‌ها، همایش‌های علمی، کارگاه‌های آموزشی، نمایشگاه‌ها و... در زمینه فعالیت‌های سیاسی کشورهای عضو		
۱۶- پژوهش و تجزیه و تحلیل نیازهای آموزشی و پژوهشی مرتبط با توسعه سیاسی کشورهای عضو		
۱۷- تشویق و حمایت مالی از پروژه‌های دانشگاهی و موسسات پژوهشی در زمینه توسعه سیاسی		
۱۸- برگزاری همایش‌هایی متشکل از نخبگان و فعالان سیاسی کشورهای عضو		۴- پی‌ریزی نظم نوین منطقه‌ای
۱۹- ایجاد پیمان مشترک نظامی بین کشورهای عضو		

منابع

- ۱- احسان اوغلو، اکمل‌الدین (۱۳۸۴)، *مصاحبه با رسانه‌های بین‌المللی*، ترجمه نیلوفر قدیری، تهران، همشهری دیپلماتیک.
- ۲- احمدی، کوروش (۱۳۷۶)، سازمان کنفرانس اسلامی و زمینه‌های مثبت منفی برای فعالیت آن در آینده، *مجله سیاست خارجی*، سال یازدهم، ش ۳، پاییز.
- ۳- اشتریان، کیومرث (۱۳۸۶)، *برنامه عملیاتی همکاری‌های منطقه‌ای آسیای جنوب غربی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۴- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴)، *مهندسی استراتژی تقریب، زمینه‌سازی برای تأسیس اتحادیه کشورهای اسلامی*، مجموعه مقالات استراتژی تقریب مذاهب، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی.
- ۵- افتخاری، اصغر (۱۳۸۳)، *ناامنی محدود: بررسی تهدیدهای جهانی شدن برای جهان اسلام در جهان شمولی اسلام و جهانی‌سازی*، به اهتمام سیدطه مرقاتی، تهران، مجمع تقریب مذاهب اسلامی.
- ۶- درایسل، ال‌اسدایر و دیگران (۱۳۷۰)، *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه دره میرحیدر مهاجرانی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، *کارنامه زرین اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- ۸- سید فصاحت (۱۳۷۶)، *اصلاحات ساختاری در سازمان کنفرانس اسلامی*، ترجمه مسعود طارم‌سری، *مجله سیاست خارجی*، سال یازدهم، شماره ۳، پاییز.
- ۹- عنایت، حمید (۱۳۷۱)، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی.
- ۱۰- فوزی‌تویسرکانی، یحیی (۱۳۷۱)، *سازمان‌کنفرانس اسلامی، ساختار، عملکرد و روابط آن با ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۱- قاسمی، حاکم (۱۳۷۰)، *موانع رشد همگرایی در خاورمیانه، پایان‌نامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*.

- ۱۲- قاسمی، علی (۱۳۸۱)، *بررسی موانع و راهکارهای تقویت جایگاه سازمان کنفرانس اسلامی در نظام بین‌الملل کنونی*، پایان‌نامه دانشکده روابط بین‌الملل وزارت خارجه.
- ۱۳- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۷۶)، *اصول سیاست خارجی*، تهران، سمت.
- ۱۴- کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۷۰)، *نظریه همگرایی در روابط بین‌الملل*، تهران، قومس.
- ۱۵- گلشن‌پژوه، محمدرضا (۱۳۸۴)، *الگوی تأمین امنیت در خلیج فارس: دیدگاه‌ها و موانع* (کتاب خاورمیانه، ویژه خلیج فارس)، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- ۱۶- محمد، سیدسلیم و دیگران (۱۳۷۶)، *سازمان کنفرانس اسلامی در جهان متغیر*، مترجم حسن رضایی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۷- مشکور، محمدجواد (۱۳۶۸)، *فرهنگ و تمدن اسلامی*، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی.
- ۱۸- ممدوحی، فرزاد (۱۳۷۱)، *مباحث کشورها و سازمان‌های بین‌المللی*، تهران، وزارت خارجه.
- ۱۹- مولانا، حمید (۱۳۸۵)، *جهان اسلام و چالش‌های دنیای معاصر*، تهران، کیهان.
- ۲۰- مهدی‌زاده، ابوالقاسم (۱۳۸۰)، *نقد و بررسی ماهیت و ساختار حقوقی سازمان کنفرانس اسلامی*، تهران، پایان‌نامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۲۱- نظر آهاری، رضا (۱۳۷۶)، *سازمان کنفرانس اسلامی و زمینه‌های مثبت و منفی برای فعالیت آن در آینده*، مجله *سیاست خارجی*، سال یازدهم، ش ۳، پاییز.
- ۲۲- واعظ، نفیسه (۱۳۸۷)، *عوامل واگرایی کشورهای خاورمیانه در دهه‌های اخیر*، *فصلنامه مطالعات میان فرهنگی*، سال دوم، ش ۴.
- 23- Esposito, J.L. (1991), *Islam: The Straight Path*, Oxford: Oxford University Press.
- 24- Friedman, Milton (1953), *Essays in Positive Economics*, Chicago: University of Chicago Press.
- 25- Haas, Ernst B. (1958), *The Uniting of Europe*, Stanford: Stanford University Press.

- 26- Hass, Ernst, The Study of Regional Integration: Reflection on the Joy and Anguish of Pre-theorizing, *International Organization*, No.24 (Autumn 1970), 607-646.
- 27- Landau, J.M. (1994), The Politics of Pan-Islam: Ideology and Organization, 2nd.ed, Oxford: Clarendon
- 28- Lenczowski, G. (1973), The Arab Cold War, in W.A. Beling (ed.), The Middle East: Quest for American Policy, New York: State University of New York, pp. 55-72.
- 29- Lewis, Bernard (1998), The Multiple Identities of the Middle East, London: Weidenfeld & Nicolson
- 30- Mattli, Walter (2003), The Logic of Regional Integration :Europe and Beyond, Cambridge: Cambridge University Press.
- 31- “OIC Summit” (1981), Egypt’s Casablanca Comeback, *Arabia* (March 1981).
- 32- Paul Taylor, Intergovernmentalism in the European Communities in the 1970s: Atterns and Perspectives, *International Organization*, No.36 (Autumn1982), 741-766.
- 33- Puchala, Donald J. (1973), Blind Men, Elephants and International Integration, *Journal of Common Market Studies*, No.3, (March 1972).